

آمیولانس

کثیف‌کاری سیاسی



پوریا عالمی

• وزیر کشور سوار آمبولانس شد و گفت: «پول کثیف در کشور وجود دارد و بخشی از پول قاچاق موادمخدر در عرصه سیاست، انتخابات و انتقال قدرت خرج می‌شود.» ما خیلی ناراحت شدیم که در عرصه سیاست، انتخابات و انتقال قدرت، پول کثیف وجود دارد. ما تا الان فکر می‌کردیم کردار کثیف و گفتار کثیف و رفتار کثیف در این عرصه نیست و با این قضیه کنار آمده بودیم، خوشبختانه جای نگرانی نیست و پول کثیف آدم را کثیف نمی‌کند، یعنی سیاستمدار و انتخابات و قدرت ممکن است چرخشان با پول کثیف بچرخد اما این پول فقط می‌چرخاند اما چیزی را کثیف نمی‌کند. من به وزیر کشور هم پیشنهاد دادم که برای حل مشکل پول کثیف در مملکت، سیاستمداران را بخواهاند در وایتکس، چراکه مادر ما معتقد است همه چیز را تا نخواهیم در وایتکس تمیز نمی‌شود. مثال: مامان، این لباس‌ها کثیفه، این کاسه بشقاب‌ها هم کثیفه.

- بخواهونش توی وایتکس مادر خیس بخورد.
: مامان، وزیر کشور میگه سیاست و انتخابات و قدرت ما هم کثیفه.
- بهش بگو اونارو هم بخواهونه توی وایتکس خیس بخوره، مادر.
در منزل: ببینم باز رفتی توی کوچه با کل بازی کردی، خودت رو کثیف کردی آقا زاده‌جان؟
- نه مامانی. با پول‌های بابا بازی کردم.

پیشخوان

• کتاب «آذرخشی از جنبش‌های ناگهان» که به بررسی شعر موج‌نو، شعر دیگر، شعر حجم و شعر موج‌ناب در دهه ۴۰ و ۵۰ می‌پردازد، توسط دکتر سیدحمید شریف‌نیا و ابراهیم ریسی تألیف و گردآوری شده است و انتشارات بوتیمار آن را در قطع رقعی با ۷۵۰ صفحه منتشر کرده است. ویراستاری محتوایی کتاب را سیامک مهاجری انجام داده است.



شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۳ اسفند ۱۳۹۳ • ۳ جمادی‌الاول ۱۴۳۶ • ۲۲ فوریه ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۴۳ • صفحه ۱۶ صفحه ویژه‌نامه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۸:۱۱ • اذان صبح فردا ۵:۱۹ • طلوع آفتاب ۶:۴۳

روزنامه‌رو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

امین منتظری



یک مراسم هیجان‌انگیز



بهروز غریب‌پور

جمشید اکرمی، که در سنج برای مدتی اجاره‌نشین خانه‌شان بودیم و طی این سال‌ها، از کودکی تا به امروز، فقط یک‌بار او را دیده‌ام و در آن ملاقات یار و رفیق و همشهری دیگر، فریدون صدیقی هم حضور داشت، داستان تلخ و غم‌انگیز و قابل‌تأملی را تعریف می‌کرد: یکی از کارگردان‌های صاحب‌نام ایرانی که به آمریکا کوچ کرده است تا بلکه به آرزویش برسد و جایزه اسکار را به‌دست بیاورد، دست‌به‌دامان جمشید می‌شود که او را به ملاقات یکی از بازیگران نامدار آمریکایی ببرد. او روی این هموطن را زمین نمی‌اندازد و بالاخره هر دو به خانه آن بازیگر مشهور می‌روند و در اتاق کار بازیگری که اسمش را نمی‌گویم تا ردونشان

سلام به فردا

آن کارگردان وطنی را نتوانید پیدا کنید، روبه‌روی او می‌نشینند در حالی‌که روی طاقچه پشت‌سر بازیگر چندجایزه اسکار به‌ردیف چیده شده‌اند... درحین صحبت، کارگردان ایرانی از دیدن جوایز اسکار دچار جنونی آتی می‌شود و به‌سرعت روی میز کار می‌رود و یکی از مجسمه‌های اسکار را برمی‌دارد و در آغوش می‌گیرد و همان‌جا - عین لو یاخین در نمایشنامه باغ آلبالوی چخوف - راز دل را می‌گشاید و می‌گوید: دلم می‌خواد به‌روزی یکی از این «اسکار»‌ها را بهم جایزه بدن... بقیه ماجرا را می‌توان حدس زد اما قصدم این است که بگویم: دریافت آن مجسمه ۱۱پوندی آرزوی همه سینماگران جهان است و اگر ادعا کنند که چنین آرزویی ندارند باید راست‌توی چشمش خیره شد و با جرات گفت: دروغ می‌گویی!

بد نیست بدانید که ۱۱سال بعد از پایه‌گذاری این مراسم بود که مجسمه اسکار طراحی و ساخته شد و برگزاری مراسم آن از قاعده و اصول خاصی برخوردار شد: مراسمی که از فردای آخرین‌روز برگزاری هرساله‌اش برای سال بعد برنامه‌ریزی می‌کنند تا از کاستی‌های احتمالی جلوگیری کنند، تا طراحی مراسم بعدی خیره‌کننده باشد و در یک‌کلام: من مراسم اسکار را جلوه‌ای از مدیریت و هوشمندی و پرهیز از هرگونه بی‌برنامگی می‌دانم و باوجود اینکه این جشنواره را هم مثل هر پدیده دیگر بشری خالص و به‌دور از بازی‌های پشت‌پرده نمی‌بینم اما یقیناً یکی از هیجان‌انگیزترین وقایع فرهنگی دوران ماست: مراسمی که مهر آن بر هر محصول سینمایی‌ای که زده شود، آن را «ممتاز» می‌کند و این دستاورد کمی نیست...

آن سوی تاریخ

برای «زاون» معلم بردبار عاشق سینما

دوستی ما و همکاری در اداره و اجرای چندین فستیوال سینمایی شد.
دوستی و همکاری سینمایی: من به دعوت محمدمهدی عسگرپور مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی برای برنامه‌ریزی و اداره جشنواره‌های موضوعی کشوری به تهران آمدم. برای ارتباط با سینماگران به‌منظور تحقق ماموریت، این زاون قوکاسیان بود که من را با ناصر تقوایی، نغمه ثمینی، فاطمه معتمدآریا، کیانوش عیاری، بهرام بیضایی، بهمن فرمان‌آرا، رخشان بنی‌اعتماد و مینو فرشچی آشنا کرد و چون یاری صمیمی و مشاوری امین برای تنظیم هیات‌های انتخاب و داوری این جشنواره‌ها به من کمک می‌کرد. بعدتر که بنیاد سینمایی فارابی را ترک کردم در بزرگداشت «لیلت تریان» استاد مجسمه‌ساز یاری‌ام کرد تا مستند این معلم مجسمه‌ساز ساخته شود. او کارگردانی فیلم هنر و ایمان در ستایش هنر پیروان ادیان ابراهیمی مقیم ایران را در دوران مسوولیتم در موزه امام علی پذیرفت و این فیلم را ساخت. این اواخر نیز برای تولید مستند شفاهی سینمای ایران در موزه سینما همکاری شده بود.

تازه‌ترین دیدار: برای شرکت در یک جشنواره نمایش فیلم‌های ایرانی به همراه هیاتی از خانه سینما به کلن

سیدمحسن هاشمی: از دیرباز اخبار و تازه‌های فرهنگی- هنری جهان را از رادیوهای بین‌المللی دریافت می‌کنم. شبی از شب‌های پاییز ۱۳۷۷ خبرنگار از جشنواره فیلم وین گزارش می‌داد. در این میان مصاحبه‌ای هم با یک منتقد ایرانی داشت. لهجه شیرین اصفهانی‌اش من را مجذوب خود کرد. فردای آن‌روز رو به رئیس اداره سینمایی گفتم: آیا کسی را به‌نام قوکاسیان می‌شناسد؟ آقای آب، آب رئیس اداره سینمایی پاسخ داد:

بله او ساکن اصفهان است. از او خواستم قراری برای دیدنش تنظیم کند. دو، سه هفته بعد محسن اکبری مسوول دفترم داخل آمد و گفت: آقایی آمده به نام زاون و می‌خواهد شما را ببیند. گفتم بپرس چه‌کاری دارد؟ رفت و پرسید و آمد و گفت که مراجعه‌کننده می‌گوید من با ایشان کاری ندارم، ایشان با من کار دارند. پرسیدم: فامیلش قوکاسیان است؟ گفت: بله. تا دم در به استقبالش رفتم. سلام و احوال‌پرسی کردیم و سریع رفتم سر اصل موضوع، پرسیدم علاقه‌ای دارد با هم فعالیت سینمایی کنیم؟ گفت: اگر شما مایل باشید و مسوولیتش را بپذیرید، البته! قراری گذاشتیم تا مفصل درباره این موضوع صحبت کنیم. این آغاز همکاری ما و راه‌اندازی جشنواره فیلم‌های کوتاه اصفهان و بعدتر

سامسونگ

SAMSUNG

SOUNDBAR

ساندبار

نسل جدید سینمای خانگی



HW-H760



برای اطلاع از شرایط حتماً به سایت سام سرویس مراجعه فرمایید.

فقط با ضمانت سام
سرویس
۸۲۵۵-۰۲۱